

بررسی بیع دین به دین در فقه امامیه

دکتر مجید وزیری*

چکیده:

هرچند بطلان بیع دین به دین به طور مطلق در بین فقها شهرت دارد ولی دلیل معتبری بر بطلان بیعی که ثمن یا مثن یا هر دو بعد از عقد و به سبب آن دین شوند، وجود ندارد بلکه براساس ادله جواز عقد و اصل صحت معاملات می‌توان چنین معاملاتی را صحیح دانست و براساس حدیث «لا بیع الدین بالدین»، بنا بر جبران ضعف سند آن به عمل مشهور، بطلان تنها اختصاص به مورد متیقن که هم مبیع و هم ثمن قبل از عقد، دین باشند، دارد.

بنابراین نظر، بسیاری از بیع‌هایی که در زمان حاضر منعقد می‌شوند و مقتضیات زمان اقتضاء دارد که هم ثمن و هم مثن بعد از عقد مؤجل باشند، به ویژه در قراردادهای رایج در بورس و معاملات بین‌الملل و بالاخص در معاملات آتی نفت، از دایره شمول بیع دین به دین خارج می‌گردد و لذا اشکال اساسی در روابط تجاری که موجب عسر و حرج گردد به وجود نمی‌آید.

کلید واژه‌ها: بیع، دین، دین به دین، کالی به کالی، سنف.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

majidevaziri@yahoo.com

مقدمه :

بیع دین به دین غالباً در ضمن دو مبحث در فقه مطرح گردیده است؛ اول: در ضمن بحث از شرط قبض ثمن در مجلس عقد سلم، که فقهاء معتقدند افتراق از مجلس عقد بدون قبض و اقباض رأس‌المال منجر به تحقق بیع دین به دین می‌گردد و معامله باطل است. همچنین در بیع سلف این فرع فقهی مطرح است که هر گاه در این بیع، ثمن معامله دینی قرار داده شود که بر عهده بایع است آیا بیع دین به دین تحقق یافته است یا خیر؟ اکثر فقهاء به علت بیع دین به دین، معامله بدین منوال را باطل می‌دانند؛ چه معتقدند مبیع در بیع سلف، دین است و ثمن معامله نیز دینی است که بر عهده بایع می‌باشد دو دین در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند لذا بیع دین به دین تحقق یافته و مشمول روایت «لا بیع الدین بالدین» می‌گردد. (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ۴۱۲)

برخی نیز معتقدند که هرگاه دین، حال باشد معامله جایز والا ممنوع است. (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۴۱۸) اما عده‌ای دیگر، معامله را جایز می‌دانند؛ چون مبیع در این معامله پس از عقد، به دین تبدیل گردیده و هنگام عقد وصف دین بودن در آن فعلیت ندارد از این رو مصداق نهی حدیث قرار نمی‌گیرد اما چون مشابهت با بیع دین به دین دارد، مکروه است برخی نیز در این زمینه قائل به تفکیک شده‌اند که هر گاه مشتری آن دین سابق را به صورت شرط در معامله به عنوان ثمن در مقابل مسلم فیه قرار دهد، به علت تحقق عنوان دین به دین، معامله باطل است اما هرگاه آن دین، شرط در عقد در مقابل مسلم فیه قرار نگیرد، هرگاه شرایط تهاتر وجود داشته باشد، تعهد مشتری در مورد قبض ثمن به صورت قهری ساقط می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۱۳-۴۱۴).

دوم: در ضمن بحث فروش دین نیز به بیع دین به دین اشاره شده است. فقهاء فروش دین را با رعایت سایر شروط همچون رعایت شرایط صرف و پرهیز از ربا جایز می‌دانند لکن فروش دین به دین مورد مناقشه قرار گرفته است و برخی از فقهاء پاره‌ای از مصادیق را مشمول عنوان دین به دین دانسته و حکم به بطلان داده‌اند و برخی آن مصادیق دین به دین نمی‌دانند که در ادامه مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

البته در فقه گاه در عناوین فرعی و جزئی دیگری مثل صرف ما فی الذمه و یا در بیان انواع مختلف بیع از حیث نقد و نسیه بودن نیز سخن از بیع دین به دین آورده شده است.

فقهاء اجمالاً در این که بیع دین به دین باطل است، اتفاق نظر دارند هر چند در مصادیق آن اختلاف دارند. به عبارت دیگر، اختلاف در این است که: در صدق بیع دین به دین، مبیع و ثمن هر دو باید قبل از انعقاد عقد دین باشند و یا این که اگر مبیع و ثمن یا یکی از آن دو دین نبوده ولی به سبب عقد دین شود نیز بیع دین به دین صدق می‌کند.

مشهور فقهاء معتقدند: بیع دین به دین مطلقاً باطل است و تفاوتی ندارد که ثمن و مثن قبل از عقد دین باشند یا بعد از عقد دین شوند در هر صورت دین به دین صدق می‌نماید و بیع صحیح نیست. در مقابل جمعی دیگر از فقهاء معتقدند: بطلان بیع دین به دین اختصاص به موردی دارد که ثمن و مثن فی الحال و قبل از عقد، دین باشند و مواردی که ثمن و مثن یا یکی از آن دو به سبب عقد، دین گردد و تسلیم آن مدت‌دار باشد بیع دین به دین نیست.

از سوی دیگر تداخل دو عنوان بیع دین به دین و بیع کالی به کالی در کلام برخی از فقها بر صعوبت بحث افزوده است. از این رو مقاله حاضر، ابتدائاً با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی دین و کالی در صدد تبیین نسبت دو عنوان بیع دین به دین و کالی به کالی است و سپس با بررسی بیع دین به دین در احادیث و کلام فقها و بیان نسبت اجل با ماهیت دین به ارائه صور مختلف بیع دین به دین و ارائه دلایل هر یک از دو گروه فوق و نقد و بررسی این دلایل می‌پردازد.

با توجه به شهرت بطلان بیع دین به دین در فقه امامیه از یکسو و شیوع بیع‌هایی که هم ثمن و هم مثن بعد از عقد مؤجل می‌باشند در زمان حاضر به مجید وزیری ویژه در معاملات بین‌المللی و بالأخص در معاملات آتی نفت از سوی دیگر؛ بدیهی است تحقیق حاضر از اهمیت بسزایی برخوردار است.

معنای لغوی و اصطلاحی دین

دین از دان، یدین و از لحاظ لغوی به معنای چیزی است که دارای مدت باشد یا گذاشتن مالی در اختیار دیگری برای مدتی معلوم است و همچنین هر چیز غیر حاضری را دین گویند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ۱۶۶ - فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ۲۲۵ - زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ۲۱۴).

در اصطلاح فقهی، دین چنین تعریف شده است: «دین مالی کلی است که به سببی از اسباب



در ذمه شخصی به نفع دیگری ثابت است. به کسی که ذمه‌اش به آن دین مشغول است مدیون و مدین و به آن شخص دیگر که دین به نفع اوست داین و غریم گفته می‌شود. سبب دین یا قرض کردن است یا امور اختیاری دیگر مانند قرار دادن چیزی را مبیع در بیع سلم یا ثمن در بیع نسبه، یا اجرت در اجاره یا صدق در نکاح یا عوض در خلع یا غیر آن. سبب دین ممکن است امور قهری باشد مانند موارد ضمان و نفقه زوجه دایم و مانند آن» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ۶۴۷).

معنای لغوی و اصطلاحی کالی

کالی اسم فاعل از ماده کلاً، یکلاً، کلاً و کلاءه و کلاء است. گروهی از اهل لغت کالی را از کلاء به معنای نگهداری و مراقبت گرفته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۲۳۶-راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۴۴۱). در این صورت کالی یا به معنای مراقب است که در نتیجه در تفسیر رابطه معنای اصطلاحی کالی با معنای لغوی آن گفته‌اند: چون در بیع کالی به کالی هم ثمن و هم مثن و عده‌دار است هر یک از بایع و مشتری طرف خود را مراقبت می‌کند تا دینی را که بر ذمه دارد ادا نماید و یا کالی اسم فاعل به معنای اسم مفعول است که در نتیجه واژه کالی بر خود دین (بدهی) اطلاق می‌شود؛ زیرا خود دین است که مراقبت می‌شود تا باز پس گرفته شود. (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۵۱۲-طباطبائی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۲۱۱۸)

بر اساس این تفسیر، اگر چه کالی در سخن پاره‌ای از فقهاء به معنای فروش نسبه به نسبه آمده است، لکن ممکن است کسی بگوید: واژه کالی حقیقتاً زمانی صدق می‌کند که ذمه شخص مشغول شود و او بدهکار گردد و در این صورت، طلبکار مراقب دین است و خود دین، مراقب است. بنابراین تفسیر، بیع کالی به کالی معادل بیع دین به دین خواهد بود؛ چنان که این معنا در سخنان هر دو فرقه امامیه و اهل سنت آمده است.

گروهی دیگر از اهل لغت کالی را از کلاء به معنای تأخیر گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ۱۴۷-فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۵۴۰) که در این صورت معنای کالی، به معنای عقب افتاده و متأخر است. بر اساس این تفسیر، می‌توان ادعا کرد که بیع کالی به کالی بر هر کلی که خریدار و فروشنده بر به تأخیر انداختن ادای آن قرار بگذارند، صدق خواهد کرد؛ یعنی هرگاه قرار بر تأخیر ادای مثن یا

ثمن باشد، هر یک از این دو، امری متأخر خواهد بود. بنابراین معنای بیع کالی به کالی متوقف بر صدق عنوان دین، که قوام آن به اشتغال ذمه است، نخواهد بود.

بیع دین به دین در احادیث

در متون روایی امامیه، از طریق شیعه، تنها در یک روایت به عنوان «بیع دین به دین» تصریح شده است: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابراهیم بن مهزم، عن طلحة بن زید عن ابی عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): «لا بیع الدین بالدین»؛ دین در قبال دین فروخته نمی‌شود (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ۱۰۰).

در سلسله سند این روایت «طلحة بن زید بنتری» آمده است که عامی بوده و توثیق نشده است و لذا سند حدیث ضعیف است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۹، ۹۷).

همچنین روایتی از پیامبر اکرم (ص) در دعائم الاسلام از طرق عامه نقل شده به این مضمون که: «عن رسول الله (ص) انه نهی عن الکالی بالکالی، و هو بیع الدین بالدین» (قاضی نعمان، ۱۳۷۲، ج ۲، ۳۳)؛ پیامبر (ص) از بیع کالی به کالی که همان بیع دین به دین است، نهی کرده است. مرحوم قاضی نعمان (ره) در دعائم الاسلام بعد از نقل حدیث می‌گوید: «بیع کالی به کالی، نظیر این که شخصی مقداری گندم را پیش خرید می‌کند که در وقت معینی آن را به او تحویل دهند، اما شخص فروشنده نمی‌تواند در وقت معین به گندم دسترسی پیدا کند و آن را تحویل خریدار دهد، از این رو گندم را از شخص دیگری که به او بدهکار است به صورت نسیه می‌خرد که با این کار، یک دین تبدیل به دین دیگر شده است. و از جمله موارد بیع کالی به کالی موردی است که شخصی مقداری گندم را پیش خرید کند ولی ثمن را نپردازد و ثمن به عنوان دین بر ذمه او باقی بماند» (همان).

این روایت تنها از طرق عامه نقل شده، و سند آن حتی در کتب عامه نیز معلوم نمی‌باشد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۹، ۹۷)

ظاهراً تفسیر بیع کالی به کالی، به بیع دین به دین از راوی باشد، هر چند این احتمال نیز وجود دارد که این تفسیر، از سخنان خود پیامبر (ص) باشد.



بیهقی در السنن الکبری با سندهایی از موسی بن عبیده ربذی، یک بار از نافع از ابن عمر نقل کرده است که: پیامبر (ص) از بیع کالی به کالی نهی فرموده است. در برخی از این سندها آمده است که نافع گفت: «و این، بیع دین به دین است» بار دیگر نیز از عبدالله ابن دینار از ابن عمر نقل کرده و گفته است: پیامبر (ص) از فروش کالی به کالی، دین به دین، نهی کرد. در برخی از این سندها آمده است: ابو عبیده گفت: گفته می‌شود «هو النسیئة بالنسیئة» یعنی کالی به کالی همان نسیه به نسیه است (بیهقی، بی‌تا، ج ۵، ۲۹۰). از این رو احتمال دارد که در خبر عبدالله بن دینار، عبارت «الدین بالدین» جزء روایت باشد و از خود خبر نیز همین معنا آشکار می‌شود. و نیز احتمال دارد این عبارت، تفسیری باشد از برخی از راویان، همچنان که نافع، کالی به کالی را با همین عبارت تفسیر کرده است و نیز همان گونه که ابو عبیده، بیع کالی به کالی را به بیع نسیه به نسیه تفسیر کرده است. آنچه احتمال دوم را تأیید می‌کند آن است که این حدیث از ابن دینار از ابن عمر، بدون افزودن عبارت «الدین بالدین» نیز روایت شده است. گر چه حدیث نبوی مذکور، از طریق امامیه و به طریق معتبر نقل نشده است، با این وجود، از روایات مشهور است و حتی ابن ادریس (ره)، که معروف است به خبر واحد عمل نمی‌کند، در کتاب سرائر به این روایت استناد کرده است. او می‌گوید: «اگر آن دین وقت پرداختش رسیده باشد، فروختن آن به دینی دیگر روا نیست؛ نه به کسی که به او بدهکار است و نه به دیگری و در این باره اختلافی وجود ندارد و پیامبر (ص) از بیع کالی به کالی که همان بیع دین به دین است، نهی کرده است» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ۵۵). آن گاه در شرح این حدیث، همان را بیان کرده که پیشتر به نقل از دعائم الاسلام بیان شد.

بر این اساس است که در عبارات برخی از فقهاء بیع دین به دین همان بیع کالی به کالی قلمداد شده است.

مقایسه بیع دین به دین و بیع کالی به کالی

چنان که گفته شد آنچه از طریق شیعه نقل شده است عنوان «بیع دین به دین» است اما عنوان «بیع کالی به کالی» در روایات شیعه وارد نشده است و این عبارت از فقه عامه وارد گردیده است.

بنابراین، منع از بیع کالی به کالی هر چند از طرق شیعه نقل نشده است و فقط از طرق عامه نقل گردیده؛ لکن اصحاب (آن را در قالب کلی پذیرفته‌اند) و به آن عمل کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ۲۹۵) و علمای بعد این شهرت عملی را موجب اعتبار روایت و نیز شهرت فتوا به مضمون آن را موجب جبران ضعف سند روایت دانسته‌اند.

از طرفی برخی از عامه، دین به دین را مادامی که متضمن مفهوم کالی به کالی نباشد صحیح می‌دانند. به گفته ایشان هیچ‌گونه نص و اجماعی مبنی بر بطلان بیع دین به دین وجود ندارد، بلکه بیع کالی به کالی در منابع عامه باطل است. (کمال حماد، ۱۴۰۶، ۲۴)

لذا تداخل عنوان بیع دین به دین و کالی به کالی در کلام برخی فقهاء از مشکلات بحث بشمار می‌رود که علت عمده آن تداخل مکتب فقهی امامیه و عامه است که موجب سرگردانی برخی نویسندگان گردیده به گونه‌ای که به تصور برخی از فقهاء هیچ تفاوتی میان بیع کالی به کالی و دین به دین وجود ندارد. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۵، ۲۹۵_اراکلی، بی‌تا، ج ۱، ۳۳۳) از این رو مناسب است که این دو عنوان با یکدیگر مقایسه شده و رابطه و نسبت این دو مشخص گردد.

همان‌طور که در تعریف لغوی و اصطلاحی کالی به کالی مطرح گردید، ملاک معاملات کالی به کالی، تأخیر مبیع و ثمن است به گونه‌ای که هیچ کدام نقد یا حاضر نباشد، اما بیع دین به دین اقسام متعددی را شامل می‌گردد، هر چند قدر متیقن از بطلان که مورد اتفاق امامیه است صورتی است که ثمن و مثن در آن هر دو پیش از عقد دین باشند، اما همان‌طور که خواهیم دید برای بیع دین به دین ۴۶ صورت قابل تصور است، هر چند عرف از باب مسامحه برخی از این موارد را دین می‌نامد لیکن این موارد باطل نیست. با بررسی دقیق صور مختلف بیع دین به دین مشخص می‌شود که بیع کالی به کالی مشمول عنوان وسیعتر دین به دین است؛ چرا که هرگاه ثمن و مثن یا یکی از آنها دینی باشند که زمان و اجل آنها حلول کرده، هر چند عرف از باب تسامح به دین حال و نقد نیز همچون دین مؤجل، دین می‌گوید ولی مبادله آنها موجب تحقق بیع کالی به کالی نخواهد بود؛ چرا که ملاک کالی به کالی تأخیر مبیع و ثمن است که این نیز مخالف با حال و نقد بودن است. بنابراین رابطه بین دو مفهوم بیع دین به دین با بیع کالی به کالی رابطه عموم و خصوص مطلق است.

در میان عامه نیز برخی چون علیش در منح الجبل، قاضی عیاض در مشارق الانوار، زرقانی در شرح موطن و سبکی در تکمله المجموع بر این عقیده‌اند. (کمال حماد، ۱۴۰۶، ۱۳)

مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (ره) در یک تقسیم بندی، بیع دین به دین را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: در دسته اول، ثمن و مئمن هر دو کلی مؤجلند، در دسته دوم، دینی در سابق وجود دارد، خواه اجل آن رسیده یا نرسیده باشد آنگاه به دین مؤجل دیگری که یا اجلس فرا رسیده و یا هنوز مؤجل است فروخته شود و در دسته سوم، دینی از سابق بوده و آن دین به کلی مؤجل فروخته شود، حال چه کلی مؤجل ثمن باشد یا مئمن، ایشان تمام موارد سه گانه را به واسطه روایت طلحة بن زید، باطل می‌داند و تنها مورد اول را کالی به کالی بشمار می‌آورد. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۷۴)

بیع دین به دین از نظر فقهاء

چنان که گفته شد، فقهای امامیه بیع دین به دین را باطل می‌دانند لیکن در مصادیق آن اختلاف دارند. جمعی از فقهاء بلکه مشهور معتقدند: بیع دین به دین مطلقاً باطل است و تفاوتی ندارد که ثمن و مئمن قبل از عقد دین باشند یا بعد از عقد دین شوند در هر صورت دین به دین صدق می‌نماید و بیع صحیح نیست.

برخی همچون صاحب حدائق (ره) و مفتاح الکرانه (ره) قول به بطلان بیع دین به دین به طور مطلق را به مشهور فقهای امامیه نسبت داده‌اند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴، ۴۲۵ - بحرانی، بی تا، ج ۲۰، ۱۸)

مرحوم ابن ادریس (ره) در سرائر می‌فرماید: «اگر دین مؤجل باشد، فروش آن بدون هیچ اختلافی به غیر مدیون جایز نیست و اگر حال باشد فروش آن در مقابل دین دیگری نه به مدیون و نه به غیر او نیز بی هیچ اختلافی جایز نیست». (همان، ج ۲، ۵۵)

شهید اول (ره) در کتاب دروس می‌فرماید: «اگر دین مؤجل باشد بیع آن مطلقاً جایز نیست» (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۳، ۳۱۳) و در کتاب لمعه می‌فرماید: «بیع دین (خواه حال باشد یا مؤجل) در مقابل دین دیگری که حال باشد صحیح است ولی در برابر دینی که مؤجل و مدت‌دار باشد جایز نیست. (همان، ۱۴۱۱، ۱۱۴)

مرحوم شعرانی(ره)، در شرح کلام علامه(ره) در صحیح بودن فروش دین به نقد، می‌فرماید: « مقصود از دین در این مسأله آن است که مدت داشته باشد و دینی که مدتش بسر آمده نقد بشمار می‌آید و هرگاه دین مدت‌دار به سبب همین بیع پیدا شود و پیش از آن ثابت نبوده باز دین است مثلاً کسی گندمی بفروشد به پول، که پس از مدتی معین گندم را بدهد و پول را بگیرد جایز نیست و آن را کالی به کالی گویند». (همان، ج ۲، ۳۸۳-۳۸۴) در اینجا مرحوم شعرانی(ره) بیع کالی به کالی را قسمی از بیع دین به دین بشمار آورده است.

ایشان در ادامه می‌فرماید: « همچنین جایز نیست گندمی که از کسی طلبکار است دو ماهه آن را به شخص سومی بفروشد که بها را پس از تسلیم گندم بگیرد. یک دین پیش از معامله ثابت بود و دین دیگر به سبب معامله پدید آمد و بعضی گویند جایز است به گمان آن که مفعول هر فعلی باید پیش از فعل موجود باشد و ما گوئیم خاله ساخت و معنی را تعقل کرد و نماز را به قصد قربت خواند با آنکه خانه پیش از ساختن و معنی پیش از تعقل و نماز پیش از قصد قربت تحقق نداشت پس لازم نیست مفعول پیش از فعل محقق باشد... همچنین بدون رضایت مدیون، بیگانه نمی‌تواند طلب طلبکار را بخرد چون شاید مدیون این طلبکار راضی نباشد بجای او، دیگری طلبکار او باشد و مقتضای عقدی که دین به سبب آن ثابت شده است تعیین طلبکار و بدهکار است و تغییر هر یک باید با رضایت هر دو باشد پس طلبکار نمی‌تواند طلب خود را به دیگری بفروشد لذا ابن ادریس(ره) فروش دین را به غیر مدیون جایز ندانسته است هر چند دین را به نقد بفروشد و

۱۳۳

گوید: تغییر مقتضای عقود بدون رضایت طرفین بالا جماع جایز نیست و علامه(ره) در کتاب مختلف آن را مکروه شمرده است». ایشان در ادامه می‌فرماید: « اگر دو تن از یکدیگر طلبکارند و بخواهند تهاثر کنند کافی است یکدیگر را تبرئه نمایند اما جایز نیست دین را به دین بفروشند... اگر یک نفر از دیگری جنسی طلبکار است به مدت و بخواهد نقد بگیرد از همان جنس اما کمتر، تنزیل است و جایز نیست ولی اگر بخواهد از غیر آن جنس بگیرد به مدت به عنوان بیع صحیح نیست؛ زیرا که دین به دین است و بعضی صحیح می‌دانند چون دین دوم که پس از بیع حاصل می‌شود به گمان آنان مضر نیست و به نظر ما مضر است». (همان، ج ۲، ۳۸۴-۳۸۵)

مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی(ره) در جامع عباسی ذیل معاملات حرام، نوع سی و دوم از این

معاملات را بیع دین به دین می‌نامد و در بیان اقسام بیع می‌فرماید: «قسم دوم آنکه هم متاع و هم قیمت آن هر دو نسبه باشد، و این قسم را دین به دین گویند و این حرام است چه حضرت پیغمبر (ص) از آن بیع نهی کرده‌اند.» (همان، ج ۲، ۲۰۱ و ۲۰۷)

در مقابل، جمعی دیگر از فقهاء معتقدند: نهی اختصاص به موردی دارد که ثمن و مثنی فی‌الحال و قبل از عقد، دین باشند و مواردی که ثمن و مثنی یا یکی از آن دو به سبب عقد دین گردد و تسلیم آن مدت دار باشد بیع دین به دین نیست و حدیث «لایباع الدین بالدین» شامل این موارد اخیر نمی‌شود. (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ۲۰۴ - فاضل‌آبی، ۱۴۰۸، ج ۱، ۵۲۴ - محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۵، ۳۸ - مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۹، ۹۷ - میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۴۵) به عبارت دیگر این فقهاء عنوان دین را در صورتی صادق می‌دانند که پیش از عقد، وصف دین فعلیت داشته باشد.

مرحوم شهید ثانی (ره) در شمار این فقیهان است: (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ۲۰۴) هر چند در باب سلف کتاب شرح لمعه گفتاری معارض عقیده خویش در باب دین را مطرح نموده و چنین فرموده است: «اگر ثمن را در بیع سلم ما فی الذمه قرار دهند، به علت تحقق بیع دین به دین، معامله باطل خواهد بود.» (همان، ج ۳، ۴۰۸-۴۰۹) شاید شهید ثانی (ره) در باب سلم در مقام تفسیر اعتقاد شهید اول (ره) بوده است اما در باب دین، اعتقاد خود را بیان کرده است.

میرزای قمی (ره) در ذیل تقسیم‌بندی بیع می‌گوید: «اما قسم دوم: که بیع کالی به کالی است، پس آن باطل است بلاخلاف. و لکن اشکال در معنی آن است و آن چه متبادر از لفظ حدیث می‌شود که فرموده‌اند: «لایباع الدین بالدین» این است که ثمن و مثنی هر دو در حال بیع، دین باشند، نه این که به سبب بیع دین شوند. پس هرگاه زید پنج تومان طلبی را که از عمرو دارد به عمرو بفروشد، در عوض پنج تومان طلبی که عمرو از بکر دارد، این جزما بیع دین به دین و کالی به کالی است (در اینجا مرحوم میرزای قمی (ره) بیع دین به دین را معادل کالی به کالی تلقی نموده است) و اما هر گاه پنج تومان طلبی که از عمرو دارد به او، بفروشد به پانصد من گندم که بعد شش ماه دیگر بگیرد، این معلوم نیست که داخل بیع دین به دین باشد؛ چون در حال بیع آن گندم دین نبوده بلکه به سبب بیع، دین می‌شود به گردن او که بعد از بیع به ذمه او قرار می‌گیرد و دین می‌شود و حرمت آن معلوم نیست.» (همان، ج ۲، ۱۴۵-۱۴۶)



میرزای قمی(ره) در جای دیگر می‌فرماید: «متبادر از «بیع دین به دین» صورتی است که در حین عقد، صادق باشد که دین است و این باید قبل از عقد متحقق شده باشد (پس مطابق نظر ایشان، هر گونه معامله دین صحیح است مگر همین صورت اخیر) نه این که با عقد، دین شود. بلی آنچه چنین است در مثل جایی است که زید بگوید: ده تومانی که از تو طلب دارم به تو فروختم به هزار من گندمی که تو از عمرو طلب داری.» (همان، ج ۳، ۲۷)

البته میرزای قمی(ره) در ذیل مسائل صلح می‌فرماید: «صلح دین به دین را اگر ملحق به بیع کنیم، جایز نخواهد بود؛ چون بیع دین به دین جایز نیست.» (همان، ج ۳، ۱۲۶) که ظاهر کلام میرزا(ره) بر خلاف کلام قبلی ایشان است و در اینجا بیع دین به دین را مطلقاً جایز نمی‌داند.

شیخ طوسی(ره) قائل به کراهت فروش دین به نسیه شده است، ایشان می‌فرماید: «اشکالی ندارد اگر آدمی طلب خود از دیگری را به صورت نقد بفروشد، ولی اگر آن را به صورت نسیه بفروشد کراهت دارد و فروش دین به دینی دیگر جایز نیست.» (همان، ج ۱، ۳۱۰) چنان که ملاحظه می‌شود، شیخ طوسی(ره) به رغم این که فروش دین به دین دیگر را روا نمی‌داند، به جواز (کراهت) فروش دین به صورت نسیه فتوا می‌دهد. این فتوا به وضوح نشان می‌دهد که ایشان فروش دین به نسیه را مصداق بیع دین به دین نمی‌داند.

مرحوم محقق حلی(ره) در شرائع الاسلام قول به کراهت بیع دین به ثمن مؤجل را بر بطلان آن ترجیح داده است. (همان، ج ۲، ۳۲۳) هر چند کلمه مؤجل مطلق بوده و هم دلالت بر دینی دارد که پیش از عقد به صورت مؤجل بوده و هم دلالت بر دینی دارد که به موجب عقد لاحق به صورت مؤجل حادث شده است لکن این اطلاق منصرف به صورت دوم است؛ چرا که قدر متیقن از بطلان دین به دین صورت اول و زمانی است که هر دو دین پیش از عقد تحقق یافته باشند.

مرحوم ابن ادریس(ره) در جای دیگری از کتاب سرائر خود می‌فرماید: «فروش دین به صورت نسیه مکروه است.» (همان، ج ۲، ۴۱) این کلام مرحوم ابن ادریس(ره) نیز دلالت بر عدم بطلان بیع دین به ثمن مؤجل دارد.

بنابراین علیرغم نسبت قول اول به مشهور فقهاء توسط برخی همچون صاحب حدائق(ره) و صاحب مفتاح الکرامه (ره)، مقتضای اطلاق کلام بسیاری از فقهاء می‌تواند ناظر به قول دوم باشد.

اجل و دین

بسیاری از فقهاء، عنصر زمان و به اصطلاح اجل را از ضروریات دین می‌دانند و معتقدند که در دین حتماً زمان و اجل ملحوظ است. (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ۳۴۵)

بنابراین، به عقیده ایشان می‌توان دینی را که موعدهش فرا رسیده حقیقتاً دین نامید؛ زیرا هر چند موعد دین فرا رسیده و از این به بعد اجل برای آن قابل تصور نیست، ولی چون در حین ثبوت و بدو پیدایش خود مؤجل به زمان بوده، همین امر باعث صحت اطلاق واژه دین بر آن است. و از طرف دیگر نمی‌توان وصف دین بودن را از دین حال سلب کرد و این خود دلیل دیگری بر اطلاق حقیقی دین بر دین حال است. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۹، ۵ - نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ۳۴۵)

بنابراین هر گاه ماهیت دین را متضمن اجل بدانیم، هم دینی که اجل و مدت آن هنوز فرا نرسیده (دین مؤجل) و هم دینی که موعد آن فرا رسیده است (دین حال) هر دو، مشمول دین منهی در روایت پیامبر(ص) که فرمودند: «لا بیع الین بالین» خواهد بود. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۷۴ - اراکی، بی تا، ج ۱، ۳۳۲)

البته نظر مخالف عقیده بالا نیز در بین فقهاء بنا بر دو دلیل ذیل طرفدارانی دارد. اولاً: صدق دین، به دینی که اجل آن در حال حاضر فرا رسیده، مشکوک است. ثانیاً: روایت طلحه بن زید هر چند از حیث اطلاق عنوان دین به دین، دین مؤجل حال الاجل و دین مؤجل سابق که هنوز زمانش فرا نرسیده را شامل می‌گردد، اما چون سند این حدیث مخدوش است بایستی به قدر متیقن و مورد وفاق که همان دین مؤجل سابق است، اکتفا نمود. (فاضل مقداد، بی تا، ۱۴۵ - نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ۳۴۶)

اکثر اهل لغت معتقدند که دین، مختص دین مؤجل است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ۲۲۵)؛ اما عده‌ای از آنان اطلاق آن را بر دین حال جایز می‌شمارند. (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۱، ۲۰۵)

صور مختلف بیع دین به دین

مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی(ره) در جواب سؤالی با دقت و نکته سنجی، صور مختلف بیع دین به دین را احصاء نموده است، هر چند موارد باطل از این صور در نظر ایشان بیش

از موارد باطل در نظر سایر فقهاء است. اما دقت ایشان در احصاء صور مختلف بیع دین به دین قابل توجه است که در ذیل به بررسی آن می‌پردازیم.

هر یک از مبیع و ثمن، یا دین سابق مؤجل فعلی (که دین قبل از زمان حاضر پدید آمده و برای آن زمان و موعدی تعیین کرده باشند و این زمان هنوز منقضی نشده باشد و کماکان مؤجل باشد) است یا دین مؤجل حال الاجل (که دین پیش از زمان حاضر بوجود آمده و مؤجل به زمانی نیز بوده است اما در حال حاضر موعدش فرا رسیده و یا به علت دیگری مثل فوت مدیون حال شده است) یا دین حال (که دین پیش از زمان حاضر بوجود آمده اما مؤجل نبوده است، در این صورت بدیهی است که از زمان پیدایش تا زمان حاضر پیوسته حال بوده است) یا دین لاحق مؤجل (که پیش از زمان حاضر دینی وجود نداشته اما در حال حاضر فرضاً به سبب معامله یا عقدی، دینی پدید آمده است و برای آن زمان نیز تعیین کرده باشند) است یا دین لاحق حال (که دین در زمان حاضر بوجود آمده ولی چون برای آن زمان تعیین نکرده‌اند به صورت حال است). هر کدام از این پنج صورت ممکن است در ثمن تحقق یابد یا در مثنی و در نتیجه بیست و پنج صورت می‌شود و چون دین یا به خود مدیون فروخته می‌شود یا به شخص دیگری یا حذف چهار صورت لاحقین که در این صور، فروش به مدیون تصور ندارد، چهل و شش صورت قابل تصور است. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۶، ۱۸۰-۱۸۱)

به عقیده مرحوم طباطبائی یزدی (ره) چهار صورت قطعاً باطل است:

- ۱- مثنی: دین سابق مؤجل فعلی، ثمن: دین سابق مؤجل فعلی.
- ۲- مثنی: دین سابق مؤجل فعلی، ثمن: دین لاحق مؤجل.
- ۳- مثنی: دین لاحق مؤجل، ثمن: دین سابق مؤجل فعلی.
- ۴- مثنی: دین لاحق مؤجل، ثمن: دین لاحق مؤجل.

اما با توجه به مطالب و ملاک‌های ارائه شده در بخش‌های قبلی، می‌توان گفت:

الف) صورت اول از چهار صورت فوق (چه دین به خود مدیون فروخته شود چه به شخص دیگری)، قدر متیقن از بیع دین به دین همین صورت است؛ چرا که هم پیش از عقد، وصف دین وجود داشته و هم مؤجلی است که هنوز اجلش فرا نرسیده است، از این رو فقهاء بالاتفاق این



صورت را باطل می‌دانند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴، ۴۲۵ - طباطبائی یزدی، ۱۳۷۶، ۱۸۰)

در مورد صورت دوم، سوم و چهارم (البته در حالت چهارم فروختن بیع به خود مدیون تصور ندارد) باید دید مراد از دین در روایت طلحة بن زید دینی است که پیش از عقد وجود داشته و یا این که مراد از دین علاوه بر مورد اخیر، دینی را که به موجب خود عقد لاحق پدید می‌آید را نیز شامل می‌شود و چنانچه گفته شد از این حیث، دو عقیده میان فقهاء متداول است. اگر قول اول را بپذیریم سه صورت ب، ج و د باطل نیست والا بنا بر قول دوم این سه صورت نیز باطل خواهند بود. ب) احکام صورتهایی که ثمن یا مثن، دین سابق مؤجل حال الاجل باشد: پذیرفتن یا رد نمودن اشکال این دسته منوط به ملاکی است که در بحث اطلاق دین به مؤجل حال در بحث اجل و دین، ارائه دادیم. اگر معتقد باشیم در خصوص مؤجل بودن دین لازم نیست اجل و موعد کماکان باقی باشد بلکه هر گاه اجل در بدو پیدایش دین وجود داشته ولی در حال حاضر منقضی شده باشد باز هم دین نامیده می‌شود، حکم به بطلان این صور می‌دهیم. اما اگر دلیل افرادی که اطلاق دین را به حال، مشکوک می‌دانند و به مقتضای اصل عمل می‌کنند را موجه بدانیم، تمام اشکال این دسته صحیح خواهند بود.

ج) احکام صورتهایی که عوضین، دین سابقی باشد که مؤجل به اجلی نبوده است: در تمام صور این دسته یکی از عوضین دین سابقی است که پیش از این وجود داشته اما مؤجل به اجلی نبوده از این رو در حال حاضر حال است. بنابراین حداقل در یک طرف، دین متضمن اجلی نبوده است از این رو حتی بنابر نظر فقهای که دین مؤجل را بخاطر تضمن معنای اجل، مشمول دین منهی می‌دانند این موارد را نباید باطل دانست.

د) احکام صورتهایی که یکی از عوضین، دین لاحق حال است: تمام این صور صحیح است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ۱۹ - فاضل مقداد، بی تا، ۱۴۶ - طباطبائی یزدی، ۱۳۷۶، ۱۸۰)؛ چرا که تمام این صور داخل در عموم فروش دین است.

دلایل طرفین

چنان که گفته شد جمعی از فقهاء بلکه مشهور معتقدند: بیع دین به دین باطل است و تفاوتی

ندارد که ثمن و مثن قبل از عقد دین باشند یا بعد از عقد دین شوند. دلایل ایشان عبارتند از :

دلیل اول : روایات:

گروهی از فقهاء به دو روایت، که در بحث بیع دین به دین در احادیث نقل شد، استناد کرده و به طور مطلق بیع دین به دین را باطل می‌دانند.

نقد دلیل - سند این دو روایت دارای اشکال است؛ زیرا که روایت: «لا يجوز بيع الكالی بالكالی» عامی است و سند آن حتی در کتب عامه مشخص نیست، و روایت «لایباع الدین بالدین» نیز به دلیل این که در سندش طلحه بن زید بتری وجود دارد و وی توثیق نشده، ضعیف است بنابراین اکتفاء به موضع یقین، که تأجیل عوضین قبل از عقد باشد، اولی است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۹، ۹۷)

دلیل دوم : اجماع

عمده‌ترین دلیل بربطال بیع دین به دین به طور مطلق اجماعی است که برخی فقهاء ادعا نموده‌اند.

نقد دلیل - ایرادی که بر این اجماع وارد است این که اجماع مذکور مدرکی و یا لااقل محتمل المدرک است و به احتمال قریب به یقین مدرک اجماع کنندگان حدیث «لایباع الدین بالدین» بوده و در اصول ثابت شده است که اجماع مدرکی یا محتمل المدرک حجت و قابل استناد نیست؛ یعنی هرگاه مستند فتوای فقهاء و اجماع آنان روایتی باشد، حتی اگر صدها فقیه بر اساس آن فتوا داده باشند برای سایر فقهاء یقین‌آور نیست و ایشان باید با درایت فقهی خود از آن خبر فتوا دهند و مفاد خود مدرک باید مورد بررسی قرار گیرد که حجت است یا خیر؟ و دانسته شد که این روایت ضعیف بوده و قابل اعتماد نمی‌باشد، بنابراین مدرک اجماع نیز قابل وثوق نیست.

به علاوه، در صورتی که مبیع و ثمن بعد از عقد، دین شوند اجماع وجود ندارد و عده‌ای از فقهای نامدار یا مخالفت نموده یا قایل به توقف شده‌اند و از سوی دیگر کسانی که در مجمعی داخل هستند کلامشان مطلق است و واقعا معلوم نیست، صورتی را که مبیع و ثمن به واسطه عقد،

دین شوند را اراده کرده باشند؛ و لذا نمی‌توانیم از اطلاق کلام این عده از فقهاء استفاده نماییم و صورتی را که بعد از عقد هم مبیع و هم ثمن دین شوند داخل در اجماع کنندگان بدانیم. و از آنجا که فقهاء اجمالاً در بطلان بیع دین به دین اتفاق نظر دارند پس باید تنها مورد یا مواردی که مشمول بودن آنها در بیع دین به دین مشکوک است محکوم به صحت و بقیه موارد محکوم به عدم صحت باشد یعنی قدر متیقن، اجماع (که دلیل لبی است) موردی را که مبیع و ثمن قبل از عقد دین باشند، شامل می‌گردد.

دلیل سوم: اصالت عدم نقل (یا اصل استصحاب بقای ملکیت)

استدلال چنین است که در صورت شک در صحت هر یک از مصادیق بیع دین به دین، می‌توان به اصالت عدم انتقال مالکیت از بایع به مشتری تمسک کرد و به عدم مالکیت مشتری و بطلان هر چه که مصداق بیع دین به دین باشد، حکم نمود؛ چه هرگاه در عقد بیع در جهت انتقال مورد معامله، شک و تردیدی حاصل گردد اصل، عدم انتقال است. (نجفی، ۱۳۶۸، ۲۴، ۲۸۹) و قاعده لزوم وفا به عقد فرع بر این است که عقد صحیح منعقد شده باشد تا وفا به آن لازم باشد و در اینجا شک داریم که عقد صحیح واقع شده است یا خیر؟ لذا این قاعده جاری نمی‌شود.

نقد دلیل - ایراد این استدلال آن است که با استناد به ادله جواز عقد و اصل صحت مصادیقی از بیع دین به دین که ثمن و مثنی قبل از عقد دین نیستند صحیح است و اصولاً براساس عمومات و قواعد حاکم بر صحت معاملات شکی وجود ندارد تا به اصل عدم نقل استناد گردد.

به عبارت دیگر اصل در جایی حاکم است که دلیلی وجود نداشته باشد (الاصل دلیل حیث لا دلیل له) و با وجود عموماتی همچون « اوفوا بالعقود » (مأئده، ۱) و « احل الله البیع » (بقره، ۲۷۵) که همگی دال بر صحت معامله می‌باشد شکی وجود ندارد تا نوبت به جریان اصل عدم نقل برسد.

جمعی دیگر از فقهاء معتقدند که نهی، اختصاص به موردی دارد که ثمن و مثنی قبل از عقد، دین باشند و مواردی که ثمن و مثنی یا یکی از آن دو به سبب عقد، دین گردد و تسلیم آن مدت دارد باشد بیع دین به دین نبوده و حدیث « لا بیع الدین بالدین » شامل این موارد نمی‌شود. دلایل این گروه عبارتند از:



دلیل اول - متبادر از بیع دین به دین که در روایت نهی شده، مؤجل بودن عوضین قبل از عقد است؛ زیرا از ظاهر روایت، تقدم وصف دین بر عقد فهمیده می‌شود. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۹، ۹۷)

دلیل دوم - با توجه به اصل و این که عرفاً علم به اطلاق نداریم یعنی نمی‌دانیم که نهی شامل تأجیل بعد از عقد هم می‌گردد یا خیر؟ پس باید به بطلان قدر متیقن که همان مؤجل بودن عوضین قبل از عقد است، اکتفا نمود. (همان)

دلیل سوم - ادله جواز عقد و عمومات لزوم وفای به عقد از کتاب و سنت و اجماع نیز مؤید این نظر است و فقط در صورتی که تأجیل مقدم بر عقد باشد نص داریم که از عمومات خارج است. (همان)

دلیل چهارم - اصل صحت معاملات اقتضاء دارد که اگر ثمن و مثنی یا یکی از آن دو به سبب عقد، دین شوند این موارد را صحیح بدانیم؛ چه هرگاه در صحت و فساد عقدی تردید شود، بنا بر اصل صحت می‌توان حکم به صحت چنین عقدی داد و چون در صحت و فساد مصادیق بیع دین به دین، غیر از مورد اتفاق که مثنی و ثمن هر دو قبل از عقد دین باشند، تردید داریم بنا بر اصل صحت می‌توان حکم به صحیح بودن این مصادیق کرد.

البته در جریان اصل صحت، در مورد شبهات حکمی اختلاف نظر شدیدی در فقه وجود دارد و بسیاری از فقهاء اصل صحت را صرفاً در شبهات موضوعی آن هم با شرایط خاصی جاری می‌دانند و بدین ترتیب دایره استناد به اصل صحت را محدود می‌نمایند، از مقتضای کلام محققین متأخر چنین برمی‌آید که اصل صحت را در شبهات حکمی نیز جاری می‌دانند. (کاشف‌الغطاء، بی تا، ج ۱/۶۹) چرا که به اعتقاد ایشان معاملات از مختصرات شرعی نیست بلکه به نیاز مردم برمی‌گردد. از این رو اصل را نمی‌توان فساد معامله دانست و امروزه اصالة الحظر حتی در بین اخباری‌ها نیز رونقی ندارد. بنابراین اگر اصل صحت را در شبهات حکمی نیز جاری بدانیم می‌توان بر این اساس حکم به صحت مصادیق بیع دین به دین غیر از مورد اتفاق داد.

دلیل پنجم - اگر معتقد شویم بیع دین به دین شامل موردی که به سبب عقد، مبیع و ثمن دین گردد، می‌شود در بیع دین به حال که به اتفاق فقهاء صحیح است این اشکال نیز لازم می‌آید تا وقتی ثمن تسلیم نشده و بر ذمه مشتری است و لا اقل اندک فاصله‌ای بین عقد و تسلیم ثمن

ایجاد می‌گردد و حال آن که فرقی بین ثمن حال و مؤجل در این مورد نیست و ادعای اطلاق اسم دین بر ثمن مؤجل اگر قبل از عقد مراد باشد، ممنوع است و اگر بعد از عقد مراد باشد بین ثمن مؤجل و حال مشترک است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ۲۰)

با توجه به رد دلایل فقهای مشهور و با عنایت به دلایل فقهاء گروه اخیر به نظر می‌رسد دلیلی بر بطلان بیعی که ثمن یا مثن یا هر دو بعد از عقد و به سبب آن دین شوند، وجود ندارد و بنا بر حدیث «لایباع الدین بالدین» و جبران ضعف سند آن به عمل مشهور، حدیث اختصاص به موردی دارد که هم مبیع و هم ثمن قبل از عقد، دین باشند.

نتیجه آن که با عنایت به این امر که هیچگونه دلیل متقن و معتبری بر بطلان بیع دین به دین به طور مطلق وجود ندارد، اگر با استمداد از فتاوی و دلایل فقهای گروه دوم معتقد شویم غرض از بیع دین به دین این است که هم مبیع و هم ثمن قبل از انعقاد عقد بیع، دین باشند نه این که عقد بیع سبب دین شدن ثمن و مثن گردد و ثمن و مثن بعد از عقد به صورت دین در آیند، بسیاری از بیع‌هایی که در زمان حاضر منعقد می‌شوند و مقتضیات زمان اقتضاء دارد که هم ثمن و هم مثن بعد از عقد مؤجل باشد از دایره شمول بیع دین به دین خارج می‌گردد و لذا اشکال اساسی در روابط تجاری که موجب عسر و حرج گردد به وجود نمی‌آید و از آنجا که به ندرت اتفاق می‌افتد که هم ثمن و هم مثن قبل از انعقاد بیع، هر دو دین باشند از این جهت نیز عسر و حرجی در روابط تجاری پدید نمی‌آید.

فهرست منابع :

۱- قرآن کریم.

۲- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.

۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵)، لسان العرب، ج ۱۳، قم، نشر الادب الحوزة.

۴- اراکی، محمد علی، (بی‌تا)، البیع، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.

۵- بحرانی، یوسف، (بی‌تا)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۰، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.



- ۶- بهائی عاملی، محمد بن حسین، (بی تا)، جامع عباسی، ج ۲، مؤسسه انتشارات فراهانی.
- ۷- بیهقی، احمد بن حسین بن علی، (بی تا)، السنن الكبرى، ج ۵، بیروت، دار الفکر.
- ۸- حسینی عاملی، سید محمد جواد، (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۴، ج ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- ۹- خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۰)، تحریر الوسيلة، ج ۱، نجف، مطبعة الاداب، چاپ دوم.
- ۱۰- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، ج ۱، قم، مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- ۱۲- زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ج ۹، بیروت، دار الفکر.
- ۱۳- شعرانی، ابوالحسن، (بی تا)، ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیہ.
- ۱۴- شهید اول (مکی عاملی)، محمد بن جمال الدین، (۱۴۱۴)، الدروس الشرعية فی الفقه الامامیة، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- ۱۵- _____، (۱۴۱۱)، اللمعة الدمشقیة، قم، دار الفکر، چاپ اول.
- ۱۶- شهید ثانی (جبعی عاملی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ج ۴، قم، انتشارات داورى، چاپ اول.
- ۱۷- _____، (۱۴۱۴)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۳، مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ق.
- ۱۸- طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۹)، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، ج ۸، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- ۱۹- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۸)، حاشیة المکاسب، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۰- _____، (۱۳۷۶)، سؤال و جواب، تحقیق: سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول.
- ۲۱- طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن، (بی تا)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۱، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم.
- ۲۲- فاضل آبی (یوسفی)، حسن بن ابی طالب، (۱۴۰۸)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ج ۱،

قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۳- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله، (بی تا)، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، تحقیق: سید عبد اللطیف حسینی، مکتبه آیه الله مرعشی، چاپ اول.

۲۴- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، القاموس المحيط، ج ۴، بیروت، دار الجیل.

۲۵- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۰۵)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۱، ج ۲، قم، منشورات دار الهجرة.

۲۶- قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، (۱۳۷۹)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل البيت رسول الله عليه و عليهم افضل السلام، ج ۲، قاهره، دار المعارف، چاپ دوم.

۲۷- کاشف الغطاء، محمد حسین، (بی تا)، تحریر المجله، ج ۱، تهران، مکتبه التجاح.

۲۸- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، ج ۱، ج ۵، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم.

۲۹- کمال حماد، نزه، (۱۴۰۶)، بیع الکالی بالکالی، جامعه الملك عبد العزيز، چاپ اول.

۳۰- محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۰۸)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۵، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول.

۳۱- محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۹)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق و تعلیق: سید صادق شیرازی، ج ۲، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم.

۳۲- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۱۲)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، ج ۹، تحقیق: مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.

۳۳- میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۳۷۱)، جامع الشتات، ج ۲، ج ۳، تصحیح: مرتضی رضوی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول.

۳۴- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۸)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۴، تحقیق و تعلیق: علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم.

